



نشاط اجتماعي در گروهی اصلاح روان جمعی و توسعه متوازن

اعیاد ملی و مذهبی در فرهنگ ایرانی-اسلامی، گنجینه‌ای غنی برای ایجاد نشاط اجتماعی و همبستگی هستند، اما پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان از این ظرفیت عظیم برای دستیابی به شادی پایدار و معنادار بهره برد.

اعیاد ملی و مذهبی در فرهنگ ایرانی-اسلامی، گنجینه‌ای غنی برای ایجاد نشاط اجتماعی و همبستگی هستند، اما پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان از این ظرفیت عظیم برای دستیابی به شادی پایدار و معنادار بهره برد.

نشاط اجتماعی در گروهی اصلاح روان جمعی و توسعه متوازن تحقیقات اجتماعی و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نشاط جامعه فقط با رفاه اقتصادی یا سرگرمی‌های گذرا حاصل نمی‌شود، بلکه هنگامی که رفتارها و مناسک فرهنگی با ارزش‌های اخلاقی و معنوی پیوند می‌خورند، جامعه قادر است از منابع معنوی خود بهره‌برده و شادی پایدار و امیدواری را تجربه کند. این ظرفیت شامل کوچکترین جلوه‌های محبت اجتماعی مانند کمک به همسایه یا تبادل هدیه در خانواده تا بزرگترین مناسبت‌های جمعی و ملی است و می‌تواند در هر لحظه از زندگی روزمره به بستری برای نشاط و همدلی تبدیل شود.

از این منظر، توجه به مناسبت‌های مذهبی نه به عنوان یک آیین صرف، بلکه به مثابه یک فرصت راهبردی برای ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی، ضروری است. این مناسبت‌ها با ترکیب نوآوری، ابتکار فرهنگی و مشارکت فعال مردم به ویژه نسل جوان می‌توانند به ابزار مؤثری برای تبلیغ دین به زبان روز، گسترش فضایل اخلاقی و تقویت تعلق اجتماعی تبدیل شوند و نشان دهند که شادی، همسو با معنویت و اخلاق، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی انسانی است.

ایکنا در راستای بررسی چگونگی بهره‌مندی از ظرفیت‌های مناسبت‌های مذهبی برای ایجاد نشاط اجتماعی در میان جامعه به گفت‌وگو با حجت الاسلام سیدمحمدمسعود معصومی، استاد حوزه و دانشگاه پرداخته که مشروح آن را در ادامه می‌خوانیم. ایکنا - با توجه به تقویم غنی ملی و مذهبی ایران، چه الگوی مدیریتی یکپارچه‌ای می‌تواند زنجیره‌ای پیوسته، متنوع و جذاب از رویدادهای نشاط آور جمعی را در طول سال شکل دهد؛ به گونه‌ای که از تکرار و فرسودگی قالب‌ها جلوگیری شود و در عین حال، مشارکت پایدار مردم حفظ شود؟

در پاسخ به این پرسش، به نظر می‌رسد که مبنای طرح مسئله نیازمند بازنگری و اصلاح است؛ چراکه اگر موضوع صرفاً بر عمل‌گرایی و طراحی رفتارهای جمعی متمرکز شود، ممکن است از لایه‌های عمیق‌تر مسئله غفلت شود. پیش از اصلاح رفتار اجتماعی، باید به اصلاح «روان اجتماعی» توجه داشت. تجربه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که در صورت اصلاح روان جامعه، رفتارهای اجتماعی نیز به صورت طبیعی اصلاح خواهند شد. شاد زیستن و شادمان بودن اگرچه در رفتارهای بیرونی نمود می‌یابد، اما این رفتارها علت تامه و نهایی شادی نیستند؛ چه بسا رفتارهایی که ظاهراً شادی آفرین هستند، اما در نهایت به غم و فرسودگی می‌انجامد و در مقابل، سختی‌ها و اندوه‌هایی که در بطن خود آرامش، عزت و رضایت پایدار را به همراه دارند.

از منظر تاریخی و اجتماعی نمونه‌های روشنی وجود دارد؛ از جمله تجربه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس که جامعه ایران در عین تحمل فقدان‌ها و اندوه‌های سنگین به سرمایه‌ای عظیم از استقلال، عزت و آرامش دست یافت. این تجربه نشان می‌دهد که غم و شادی همواره در نسبت ساده و خطی با یکدیگر قرار ندارند. بر این اساس، اگر قرار است سیاست‌های کلان برای نشاط اجتماعی تدوین شود، تمرکز اصلی باید بر تقویت و اصلاح روان جمعی جامعه باشد. یکی از محورهای اساسی در این زمینه هماهنگ‌سازی انتظارات و نیازهای ادراک شده جامعه با واقعیت‌های موجود است. جامعه‌ای که همواره بیش از داشته‌های خود مطالبه می‌کند، حتی از دارایی‌های بالفعل خویش نیز لذت نخواهد برد و دائماً در معرض احساس ناکامی و غم قرار می‌گیرد.

تورم در انتظارات و آرزوهای دور و دراز، گاه آثار مخرب تری از فشارهای اقتصادی عینی دارد. برگزاری جشن‌ها و نمایش‌های ظاهری شادی در صورتی که با احساس محرومیت درونی همراه باشد، نمی‌تواند به نشاط پایدار منجر شود. در فرهنگ دینی و روایی نیز بر این معنا تأکید شده است. در روایات اسلامی قناعت به عنوان یکی از بزرگترین سرمایه‌ها معرفی می‌شود. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي طُولُ الْأَمَلِ؛ بیشترین چیزی که بر اتمم از آن بیم دارم، آرزوهای طولانی است». آرزوهای بلند و نامتناسب با واقعیت، انسان و جامعه را از توجه به داشته‌ها غافل می‌کند و زمینه غم دائمی را فراهم می‌سازد. از این رو، یکی از سیاست‌های مؤثر در مدیریت نشاط اجتماعی آگاه‌سازی جامعه نسبت به داشته‌ها و ظرفیت‌های بالفعل آن است؛ همان مفهومی که در ادبیات رسمی از آن به «تبیین» یاد می‌شود.

اگر ریشه های روانی و معنایی شادی اصلاح نشود، این برنامه ها ممکن است تنها خنده های زودگذر و حتی غم های عمیق تری را در پی داشته باشند. حتی دیدگاه هایی که رفاه اقتصادی را شرط اصلی شادی می دانند، امروزه در میان اندیشمندان معاصر از جمله در غرب مورد تردید جدی قرار گرفته است

جامعه ای که از داشته های خود آگاه باشد و آن ها را بشناسد، حتی در کنار کاستی ها احساس رضایت و امید بیشتری خواهد داشت. تجربه نشان می دهد که افراد و جوامع در شمارش نداشته ها بسیار توانا تر از شمارش دارایی ها هستند و این ناآگاهی خود یکی از ریشه های اصلی ناامیدی اجتماعی است. در کنار این امر توجه به آینده روشن و باورهای امیدآفرین از جمله اعتقاد به مهدویت، پیروزی نهایی حق و آینده مطلوب جامعه انسانی نقش مهمی در ایجاد شوق و نشاط درونی ایفا می کند. این باورها انسان را به گونه ای تربیت می کنند که حتی نفس کشیدن روزمره خود را گامی به سوی آینده ای روشن تر تلقی کند و از زندگی لذت معنوی ببرد.

بر این اساس، نشاط اجتماعی صرفا محصول رفتارهای مقطعی مانند برگزاری جشن ها یا برنامه های سرگرم کننده نیست؛ هرچند این اقدامات در جای خود لازم هستند. اگر ریشه های روانی و معنایی شادی اصلاح نشود، این برنامه ها ممکن است تنها خنده های زودگذر و حتی غم های عمیق تری را در پی داشته باشند. حتی دیدگاه هایی که رفاه اقتصادی را شرط اصلی شادی می دانند، امروزه در میان اندیشمندان معاصر از جمله در غرب مورد تردید جدی قرار گرفته است. پژوهش ها نشان می دهد که لزوما مرفه ترین جوامع، شادترین جوامع نیستند و گاه رفاه افراطی خود به احساس پوچی و ناامیدی می انجامد. در نگاه دینی و اجتماعی عنصر «عشق» و «تعلق اجتماعی» نقشی کلیدی در شاد زیستن ایفا می کند. گسترش پیوند میان مردم با یکدیگر و میان مردم و حاکمیت می تواند سختی های زندگی را شیرین و معنادار سازد؛ همان گونه که رنج های یک مادر در تربیت فرزند با وجود دشواری برای او سرشار از رضایت و شادی است. تجربه دفاع مقدس نیز نمونه ای روشن از این حقیقت است که چگونه سخت ترین شرایط، در پرتو عشق، ایمان و تعلق اجتماعی به یکی از شیرین ترین و ماندگارترین خاطرات جمعی تبدیل می شود.

در همین چارچوب، امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: «الْعَقْلُ حُسْنُ الْمَعَاشَرَةِ؛ عقل در نیکو معاشرت کردن با دیگران است». بر اساس این بیان، هر اندازه روابط میان مردم و میان مردم و نظام اجتماعی بر پایه احترام، مهربانی و حسن معاشرت استوارتر باشد، زمینه عقلانیت و در نتیجه، نشاط و رضایت اجتماعی بیشتر فراهم خواهد شد. در جمع بندی می توان گفت که اگر قرار است الگوی مدیریتی یکپارچه ای برای ایجاد نشاط پایدار اجتماعی طراحی شود، این الگو باید بیش از تمرکز صرف بر رفتارهای نمایشی، بر تقویت روان اجتماعی، افزایش آگاهی نسبت به داشته ها، تعمیق تعلقات اجتماعی، ترویج امید به آینده و نهادینه سازی حسن معاشرت در سطوح مختلف جامعه استوار باشد. در چنین بستری رویدادها و مناسبت های ملی و مذهبی نیز می توانند به طور طبیعی به زنجیره ای زنده، معنادار و مشارکت برانگیز از نشاط جمعی تبدیل شوند.

ایکنا - بزرگترین ضعف یا مصداق نامدیریتی در بهره برداری از گنجینه مناسبت های ملی و مذهبی برای ایجاد نشاط پایدار اجتماعی چیست؟ آیا این ضعف را باید در کلیشه ای شدن محتوا، نبود برنامه ریزی بلندمدت، سلیقه ای عمل کردن دستگاه ها، عدم شناخت دقیق مخاطب، یا غلبه نگاه امنیتی - کنترلی بر رویکرد فرصت محور و جشن محور جست وجو کرد؟

در پاسخ به این پرسش پیش از هر چیز لازم است زاویه نگاه اصلاح شود. مسئله اصلی را نباید صرفا در گنجینه مناسبت ها جست وجو کرد، بلکه باید آن را در نحوه رفتارها و سیاست گذاری ها و چگونگی مدیریت این مناسبت ها دید. مناسبت ها به خودی خود ظرفیت آفرین هستند، اما رفتارهای نامتوازن و سیاست های ناهماهنگ می توانند این ظرفیت را به ضد خود تبدیل کنند و به جای ایجاد نشاط، نشانه هایی از نارضایتی و بی اثری اجتماعی به جا بگذارند. به بیان دیگر مناسبت های ملی و مذهبی در فرهنگ ایرانی - اسلامی ذاتا حامل معنا، هویت، خاطره جمعی و امکان پیوند اجتماعی هستند. این مناسبت ها می توانند به بستری برای امید، همدلی، مشارکت و نشاط عمومی تبدیل شوند، اما در صورتی که مدیریت آن ها مبتنی بر فهم عمیق اجتماعی و سیاست گذاری منسجم باشد. در غیر این صورت، حتی غنی ترین تقویم مناسبتی نیز کارکرد خود را از دست می دهد و به مجموعه ای از برنامه های تکراری، کم اثر و گاه حتی دل زده کننده بدل می شود.

در این میان شاید بتوان مهمترین ضعف را عدم توسعه و پیشرفت متوازن دانست. برای نمونه، در فرآیندهای بودجه ریزی گاه سهم حوزه های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی به شدت ناچیز است؛ به گونه ای که در مقایسه با سایر بخش ها درصدی بسیار اندک از منابع به این عرصه ها اختصاص می یابد. این در حالی است که انتظار می رود همین حوزه ها نقش اصلی را در ایجاد نشاط اجتماعی، تقویت رضایت عمومی و ارتقای آگاهی جامعه نسبت به داشته ها و ظرفیت های موجود ایفا کنند. وقتی از توسعه متوازن سخن گفته می شود، منظور صرفا افزایش کمی منابع نیست، بلکه هماهنگی و تناسب میان ابعاد مختلف توسعه است، یعنی اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، آموزش، رسانه و سیاست عمومی باید در یک مسیر هم افزا حرکت کنند. در شرایطی که فشارهای اقتصادی وجود دارد، اگر سرمایه گذاری فرهنگی و اجتماعی به حاشیه رانده شود، پیامد آن تضعیف روان جمعی، کاهش امید اجتماعی و افزایش احساس نابرابری خواهد بود؛ امری که مستقیما بر امکان ایجاد نشاط پایدار تأثیر منفی می گذارد.

جامعه ای که احساس کند برخی حوزه ها یا گروه ها به طور نامتوازن مورد توجه قرار گرفته اند، حتی در صورت برخورداری نسبی دچار فرسایش روانی، بی اعتمادی و کاهش مشارکت اجتماعی خواهد شد.

مسئله این نیست که همه بخش ها باید سهمی کاملاً برابر از منابع داشته باشند، بلکه اشکال اساسی در فقدان توازن است. جامعه زمانی می تواند به آرامش روانی و رضایت نسبی دست یابد که احساس کند توسعه، عادلانه و متوازن در حال تحقق است. در چنین شرایطی حتی اگر کاستی ها و محدودیت هایی وجود داشته باشد، احساس بی عدالتی به وجود نمی آید و همین امر خود عاملی مهم در کاهش نارضایتی و افزایش تاب آوری اجتماعی است. در واقع، ادراک عدالت اجتماعی نقشی کلیدی در شکل گیری احساس شادی و رضایت دارد. افراد و گروه های اجتماعی صرفاً بر اساس میزان داشته های خود قضاوت نمی کنند، بلکه آنچه بیش از همه بر روان آنان اثر می گذارد، احساس انصاف، توزیع عادلانه فرصت ها و دیده شدن در سیاست های کلان است. اگر فرد یا جامعه ای احساس کند که با وجود محدودیت ها، عدالت در حال اجراست، سطح تحمل و رضایت او افزایش می یابد و فشارهای روانی کاهش پیدا می کند.

در مقابل، اگر وفور نسبی امکانات با احساس تبعیض و نابرابری همراه شود، همان داشته ها نیز به منبع نارضایتی تبدیل خواهند شد. به بیان روشن تر، نابرابری ادراک شده می تواند اثر منفی بیشتری از کمبود واقعی داشته باشد. جامعه ای که احساس کند برخی حوزه ها یا گروه ها به طور نامتوازن مورد توجه قرار گرفته اند، حتی در صورت برخورداری نسبی دچار فرسایش روانی، بی اعتمادی و کاهش مشارکت اجتماعی خواهد شد. از این رو، می توان گفت که ایجاد نشاط پایدار اجتماعی، بیش از آنکه به تنوع مناسبت ها یا شکل ظاهری برنامه ها وابسته باشد، به جهت گیری کلان نظام برنامه ریزی و سیاست گذاری بازمی گردد. اگر نگاه حاکم بر مدیریت مناسبت ها، نگاهی مقطعی، سلیقه ای و فاقد پیوست اجتماعی باشد، نتیجه آن برنامه هایی خواهد بود که تنها در سطح ظاهر باقی می ماند و تأثیر عمیقی بر روان جامعه نمی گذارند.

در مقابل، اگر توسعه متوازن در برنامه ریزی ها، تخصیص بودجه، اجرا و حتی در رفتار نهادهای مختلف اعم از دولت، نظام اداری و کنشگران اجتماعی رعایت شود، بخش قابل توجهی از مشکلات موجود در حوزه نشاط اجتماعی برطرف خواهد شد. چنین رویکردی می تواند مناسبت های ملی و مذهبی را از قالب های تکراری خارج کرده و آن ها را به فرصت هایی واقعی برای تقویت امید، همبستگی و رضایت اجتماعی تبدیل کند. هرچند نباید انتظار داشت که همه افراد جامعه به یک شکل بیندیشند یا واکنشی یکسان به سیاست ها و برنامه ها نشان دهند، اما دست کم می توان با یک جهت گیری روشن، عادلانه و متوازن، بستر آرامش روانی و رضایت عمومی را در سطح جامعه تقویت کرد. در چنین بستری نشاط اجتماعی نه به عنوان امری تحمیلی یا نمایشی، بلکه به عنوان نتیجه طبیعی عدالت، توازن و عقلانیت در سیاست گذاری در جامعه شکل خواهد گرفت و تداوم خواهد یافت. ایکن - برای اجرای برنامه های فرهنگی مؤثر در مناسبت های مذهبی که به نشاط اجتماعی منجر شود، وظیفه و مرز مسئولیت نهادهای مختلف چگونه باید تعریف شود تا هم افزایی میان دستگاه ها شکل بگیرد و در عین حال از موازی کاری و تداخل وظایف جلوگیری شود؟

در پاسخ به این پرسش باید تأکید کرد که موضوع هم افزایی و جلوگیری از موازی کاری در امتداد همان بحث پیشین درباره نگاه کلان و متوازن به مدیریت فرهنگی و اجتماعی جامعه قرار می گیرد. در حال حاضر نهادها و دستگاه های متعددی در عرصه های مختلف اجتماعی، اجرایی و آموزشی فعال هستند؛ از وزارتخانه های اجرایی و خدماتی گرفته تا نهادهای آموزشی مانند آموزش و پرورش و وزارت علوم. هر یک از این دستگاه ها به نحوی در شکل دهی فرهنگ عمومی و سبک زندگی جامعه نقش ایفا می کنند. نکته اساسی آن است که عرصه فرهنگ را نباید محدود و منحصر به نهادهای خاصی همچون حوزه های علمیه، سازمان تبلیغات اسلامی یا سازمان اوقاف و امور خیریه دانست. فرهنگ پدیده ای فراگیر و جاری در تمام ساحت های زندگی اجتماعی است. فعالیت فرهنگی از نخستین لحظات تولد انسان در خانواده آغاز می شود و در تمام مراحل رشد و زیست او ادامه می یابد؛ از نظام آموزشی و محیط مدرسه و دانشگاه گرفته تا فضای کار، صنعت، رسانه، خیابان و حتی نحوه اداره اقتصاد و مدیریت شهری.

بنابراین، فرهنگ امری نیست که در قالب برنامه های مناسبتی یا تبلیغی خلاصه شود، بلکه در رفتارها، تصمیمات و سیاست های روزمره همه نهادها حضور دارد. از این منظر، اگر هدف اجرای برنامه های فرهنگی مؤثر و نشاط آفرین در مناسبت های مذهبی است، لازم است هر نهاد و دستگاهی نقش و وظیفه خود را به درستی بشناسد و همان نقش را به بهترین شکل ایفا کند. اقتصاددان باید وظیفه خود را در طراحی و اجرای صحیح سیاست های اقتصادی، برنامه ریزی منسجم، پیشگیری از تخلفات و ایجاد احساس عدالت اقتصادی انجام دهد. نهادهای آموزشی باید در تربیت نیروی انسانی آگاه، مسئولیت پذیر و امیدوار نقش آفرینی کنند. دستگاه های تبلیغی و رسانه ای نیز باید مأموریت خود را در اطلاع رسانی، تبیین و گسترش ارزش ها و معانی فرهنگی به درستی انجام دهند. در چنین شرایطی، فرهنگ به صورت طبیعی و یکپارچه در جامعه جاری می شود.

یکی از ویژگی های جوامع برخوردار از نشاط پایدار آن است که کنش های اجتماعی و نهادی آن ها مبتنی بر یک عقیده و وحدت رویه مشترک انجام می شود

در واقع، پرسش از مرز مسئولیت نهادها، به کل نظام حکمرانی فرهنگی بازمی گردد. مرز هر نهاد همان وظایف قانونی و مأموریت های تعریف شده برای آن است. اگرچه این مرزها الزاما به معنای دستورالعمل های جزئی و اجرایی برای تک تک اقدامات نیست، اما چارچوب حرکت و جهت گیری کلی هر دستگاه را مشخص می کند. هر نهاد باید برنامه ریزی و طراحی اقدامات خود را براساس روح قانون، اهداف کلان و غایات تعیین شده در سیاست های عمومی کشور انجام دهد، نه به صورت جزیره ای و منفک از سایر بخش ها.

یکی از ویژگی های جوامع برخوردار از نشاط پایدار آن است که کنش های اجتماعی و نهادی آن ها مبتنی بر یک عقیده و وحدت رویه مشترک انجام می شود. اگر همه دستگاه ها و نهادهایی که برای آن ها وظایفی تعریف شده است، بر اساس سیاست های کلان ابلاغی و با درک مشترک از اهداف فرهنگی و اجتماعی عمل کنند، بخش قابل توجهی از مشکلات ناشی از تداخل، موازی کاری و ناهماهنگی برطرف خواهد شد.

بسیاری از چالش های موجود نه از فقدان قانون یا سیاست، بلکه از اجرا نشدن دقیق و هماهنگ همان سیاست های مصوب یا اجرای بخشی و جزیره ای آن ها ناشی می شود. بر این اساس، هم افزایی واقعی زمانی شکل می گیرد که هر نهاد وظیفه خود را به درستی، هدفمند و در هماهنگی با سایر بخش ها انجام دهد. در چنین حالتی نه تنها از موازی کاری جلوگیری می شود، بلکه مجموعه اقدامات فرهنگی به ویژه در مناسبت های مذهبی می تواند به صورت طبیعی و پایدار به افزایش آرامش روانی، امید اجتماعی و نشاط عمومی در جامعه منجر شود.

ایکنا - قالب های رایج جشن ها و برنامه های مناسبتی، مانند چراغانی، سخنرانی و نمایشگاه، تا حدی دچار تکرار شده اند. برای جذب حداکثری مخاطبان، به ویژه نسل جوان چه قالب های نوین و مشارکت محوری را می توان برای دسته های مختلف مناسبت ها پیشنهاد داد؟

در پاسخ به این پرسش ابتدا باید توجه داشت که این گفت وگو مجال ارائه طرح های اجرایی جزئی، مشخص و نسخه های از پیش طراحی شده نیست؛ نه یک طرح، نه دو طرح و نه حتی ده ها طرح آماده. با این حال خود طرح چنین پرسشی بسیار حائز اهمیت است، زیرا به یک مسئله بنیادین اشاره دارد و آن چگونگی انتقال مفاهیم به مخاطب و ارتقای روانی جامعه متناسب با سطح فهم، ظرفیت ها و شرایط اوست. پیام رسانی فرهنگی که لزوما به معنای سخنرانی کلاسیک نیست باید همواره با درک مخاطب، اقتضائات زمانی و ابزارهای مؤثر ارتباطی انجام شود. امروزه بخش قابل توجهی از تأثیرپذیری اجتماعی در عرصه فضای مجازی و رسانه های نوین شکل می گیرد. در این فضا نیز اصل سخنرانی یا انتقال مستقیم پیام فی نفسه از کار افتاده یا بی اثر نشده است. همان گونه که در طول تاریخ، نصیحت، تعلیم و تذکر همواره وجود داشته و هرگز به دلیل تکرار، از اعتبار ساقط نشده است.

بنابراین، نباید صرفا به این دلیل که برخی قالب ها سابقه طولانی دارند، آن ها را ناکارآمد یا منسوخ تلقی کرد. مسئله اصلی نه اصل قالب ها، بلکه شیوه، محتوا، کیفیت و انحصار در استفاده از آن هاست. در عین حال، نوآوری و ابتکار روح زنده فعالیت های فرهنگی است. اگر نوآوری از عرصه فرهنگ حذف شود، این حوزه دچار ایستایی خواهد شد و برنامه ها از به روز بودن فاصله می گیرند. به همین دلیل نیز همواره بر ضرورت پیوست فرهنگی برای همه فعالیت های کلان حتی فعالیت های اقتصادی تأکید شده است؛ چراکه هر اقدام اقتصادی و اجتماعی به طور مستقیم یا غیرمستقیم آثار فرهنگی بر جامعه برجای می گذارد. در این چارچوب یک پرسش کلیدی وجود دارد که می توان آن را پرسش توسعه و پیشرفت نامید و هر نهاد فرهنگی اگر آن را به صورت مستمر در کنار برنامه ریزی های خود قرار دهد، ناگزیر به سمت نوآوری حرکت خواهد کرد.

آن پرسش این است که آیا پس از طراحی و تصویب برنامه ها، کار دیگری هم می توان انجام داد؟ طرح مداوم این سؤال ذهن مدیران و برنامه ریزان را از توقف و تکرار می رهند و زمینه ساز تولید ایده های تازه و ابتکارات نو می شود. در عین حال، نباید دچار این خطا شد که تصور کنیم قالب هایی مانند سخنرانی، جشن، نمایشگاه یا گردهمایی های عمومی ذاتا کهنه یا ناکارآمد شده اند. سخنرانی، در بسیاری از موقعیت ها همچنان بسیار اثرگذار است و نمی توان آن را صرفا به دلیل تکرار کنار گذاشت. نمایشگاه ها و آیین های جشن نیز از جمله قالب هایی هستند که اصل آن ها تکراری نمی شود، بلکه این شیوه اجرا و میزان تنوع در محتواست که می تواند موجب جذابیت یا ملال شود. همان گونه که در زندگی روزمره بسیاری از رفتارها تکرار می شوند، اما به خودی خود ملال آور نیستند. آنچه اهمیت دارد، پرهیز از انحصار و یکنواختی است.

اگر جهت گیری فرهنگی جامعه بر پایه اخلاق، محبت، عدالت، دگرخواهی و رفتار نیکو استوار باشد، ذهن ها به طور طبیعی به سمت نوآوری در قالب ها حرکت خواهند کرد

اگر برنامه های فرهنگی تنها به یک نوع سخنرانی یا یک الگوی ثابت از اجرا محدود شوند، ممکن است برای بخشی از مخاطبان به ویژه نسل جوان، خسته کننده جلوه کنند. در مقابل، ترکیب قالب های سنتی با ابتکارات جدید مانند گسترش جشن های مردمی و خیابانی، مشارکت دادن فعال مخاطبان، استفاده از ظرفیت هنر، رسانه های نوین و فعالیت های جمعی می تواند روح تازه ای به مناسبت ها ببخشد؛ امری که در سال های اخیر نیز نشانه هایی از تحقق آن دیده می شود. در این میان، نهادهایی که مأموریت مستقیم فرهنگی دارند از جمله حوزه های علمیه، آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و دیگر مراکز فرهنگی وظیفه مضاعفی بر عهده دارند تا نوآوری و ابتکار را به عنوان یک سیاست الزام آور در انتقال مفاهیم فرهنگی به مخاطب دنبال کنند. به ویژه در حوزه هایی مانند گسترش محبت اجتماعی، ترویج فضایل اخلاقی، مهربانی، گذشت، حسن معاشرت، کنترل خشم و مقابله با ظلم ظرفیت های فراوانی برای طراحی قالب های متنوع و اثرگذار وجود دارد.

تجربه های اجتماعی نشان می دهد که گسترش فرهنگ گذشت، صلح و سازش پیش از آنکه موجب شادی دیگران شود، خود فرد را به رضایت و آرامش درونی می رساند و در سطح کلان نشاط اجتماعی را افزایش می دهد. اقداماتی مانند ترویج صلح و مصالحه در جامعه که بخشی از آن در قالب برنامه های رسمی و بخشی دیگر در رفتارهای فردی و جمعی شکل می گیرد، نمونه ای از فعالیت های فرهنگی عمیق و شادی آفرین است. از سوی دیگر، فرهنگ غنی اسلامی سرشار از آموزه های اخلاقی و دستورالعمل هایی است که در صورت اجرا، به طور طبیعی به کاهش تنش ها و افزایش شادی در خانواده و جامعه منجر می شود. روابط خانوادگی مبتنی بر اخلاق، ایثار و دگرخواهی، نمونه ای روشن از این واقعیت است که بسیاری از تعارض ها و نارضایتی ها نه از کمبود امکانات بلکه از ضعف در رفتارها و اخلاق اجتماعی ناشی می شود. گسترش این الگوها در سطح جامعه می تواند تأثیری عمیق تر از هر قالب ظاهری و مقطعی بر نشاط اجتماعی داشته باشد.

در نهایت، می توان گفت که مسئله اصلی در جذب مخاطب و به ویژه نسل جوان صرفاً یافتن قالب های جدید نیست، بلکه تعیین جهت فعالیت های فرهنگی است. اگر جهت گیری فرهنگی جامعه بر پایه اخلاق، محبت، عدالت، دگرخواهی و رفتار نیکو استوار باشد، ذهن ها به طور طبیعی به سمت نوآوری در قالب ها حرکت خواهند کرد. در این میان، شاید نخستین و مؤثرترین گام آن باشد که کنشگران فرهنگی و اجتماعی خود در رفتار فردی و جمعی الگوی عملی این ارزش ها باشند؛ چراکه رفتارهای انسانی، بیش از هر قالب و برنامه ای الهام بخش و اثرگذارند.

ایکنا - چگونه می توان از ظرفیت مناسبت های شاد مذهبی برای تبلیغ دین به زبان روز استفاده کرد، به نحوی که هم نشاط اجتماعی ایجاد شود و هم نسل جوان به صورت مؤثر جذب آموزه های دینی شود؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید بر یک اصل بنیادین تأکید کرد که اهتمام به مراسم شاد و نشاط آفرین به همان میزان اهمیت دارد که به مراسم عزاداری و سوگواری اختصاص می دهیم. در منابع اسلامی و شیعی شادی و نشاط اهل بیت(ع) و نیز غم و اندوه آنان هر دو دارای پیام و اثرگذاری روانی و اجتماعی هستند؛ شادی، نشاط آور و محرک روحیه و آرامش و غم عاملی برای هشپاری اخلاقی و عاطفی جامعه به شمار می آید. بنابراین، نگاه دینی به نشاط نه به عنوان امری سطحی، بلکه به مثابه ابزاری برای توازن روانی، اخلاقی و اجتماعی تلقی می شود. این رویکرد ضرورت دارد که هم در مناسبت های ملی و هم مناسبت های مذهبی اهتمام جدی به ایجاد برنامه های شاد و نشاط آفرین داشته باشیم.

می توان هر عمل نیک و کمک به دیگری را در قالبی شاد و نشاط آور تلقی کرد؛ از کوچک ترین اقدامات مانند دادن شکلات به کودکان یا کمک به یک سالمند گرفته تا بزرگترین مناسبت ها مانند ولادت ائمه اطهار(ع) و رسول گرامی اسلام(ص)

این بدان معناست که جشن های ملی مانند اعیاد نوروز یا جشن های اخلاقی و خانوادگی به مثابه فرصت هایی برای ترویج رفتارهای دگرخواهانه و محبت اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند. به عنوان مثال، صله رحم و برگزاری دوره های خانوادگی یا دوستانه که در آن افراد برای یکدیگر هزینه می کنند، شیرینی یا هدیه می آورند و محبت اجتماعی را گسترش می دهند، به طور طبیعی نقش جشن و نشاط را ایفا می کنند و در عین حال پیام دینی دگرخواهی و توجه به هموع را منتقل می کنند. نمونه های تاریخی نیز این نگاه را تأیید می کنند. روایت است که سلمان فارسی در یکی از اعیاد نوروز حلوا آماده کرد و خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) عرضه کرد؛ وقتی حضرت علت را پرسیدند، سلمان فرمود که ایرانیان نوروز را جشن می گیرند. پاسخ حکیمانه حضرت نشان می دهد که ذات عید نه محدود به تاریخ یا مناسبت مشخص، بلکه در همان عمل به شادی، کمک و توجه به دیگران نهفته است. امام(ع) فرمودند که اگر هدف از عید، شیرینی دادن و ایجاد خوشحالی برای دیگران است، چرا آن را محدود به یک روز کنیم؟ این پیام، به وضوح نشان می دهد که همه عرصه های زندگی فرصت هایی برای جشن و نشاط اجتماعی هستند.

بر این اساس، می توان هر عمل نیک و کمک به دیگری را در قالبی شاد و نشاط آور تلقی کرد؛ از کوچک ترین اقدامات مانند دادن

شکلات به کودکان یا کمک به یک سالمند گرفته تا بزرگترین مناسبت ها مانند ولادت ائمه اطهار(ع) و رسول گرامی اسلام(ص). این نگاه ظرفیت مناسبت های شاد مذهبی را از محدودیت های رسمی فراتر می برد و اجازه می دهد پیام دینی، اخلاقی و اجتماعی به زبان روز با ابزارهای ملموس و قابل فهم برای نسل جوان منتقل شود. در نتیجه، برنامه ریزی برای نشاط اجتماعی در مناسبت های مذهبی نباید صرفاً محدود به مراسم و آیین های رسمی باشد، بلکه باید تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، از خانواده و مدرسه تا محیط کار و جامعه، را دربرگیرد. با این رویکرد، جشن و شادی نه تنها وسیله ای برای ایجاد خوشی، بلکه ابزاری برای تبلیغ دین، تقویت اخلاق اجتماعی و پرورش نسل جوان متعهد و دگرخواه خواهد بود.